اراده قاطع

شهابی، سهراب

اقتصاد ایران نه تنها در اقتصاد منطقه و جهان‏ گره خورده،بلکه‏ برنامه ریزان اقتصادی‏ کشور برای گسترش آن‏ سرمایه گذاری کرده‏اند

اقتصاد ایران اصولا نمی‏تواند در تعامل با جهان نباشد. ارتباط با اقتصاد جهانی همواره وجود داشته است و دلایل‏ بسیاری هم می‏توان در تأیید آن ارائه داد.

اولا اقتصاد ایران وابسته به نفت است.به همین خاطر چه‏ از نظر سرمایه گذاری و فناوری مورد نیاز برای استخراج و انتقال نفت و چه از نظر فروش و صادرات نفت همواره با اقتصاد جهنی در تعامل بوده‏ایم.

ثانیا به لحاظ موقعیت جغرافیایی،ایران در مسیر ارتباطی‏ سه قاره جهان قرار دارد.مصداق تاریخی این موقعیت، جایگاه ایارن در بزرگراه ارتباطی اروپا و آسیای دور یعنی‏ جاده ابریشم است.امروزه نیز،به ویژه پس از استقلال‏ جمهوری‏های قزاقستان،ازبکستان،ترکمنستان،تاجیکستان، قرقیزستان،آذربایجان که راه به دریای آزاد ندارند و نیز افغانستان،موقعیت کشورمان برای تأمین دسترسی آسان و با صرفه به خلیج فارس،موقعیت ممتازی است.پیشبرد برنامه سوآپ نفتی قزاقستان و ایران یک مثال قابل توجه در این زمینه است.

تلاش‏هایی که در سال‏های اخیر برای بهره برداری از این‏ موقعیت جغرافایی صورت گرفته،همچون تلاش در جهت‏ تجهیز و گسترش بندر نکا در دریای خزر،بندر عباس و چاه بهار و یا احداث راه آهن مشهد بافق،که مسیر دسترسی‏ کشورهای شمالی ایران را به آب‏های خلیج فارس بسیار کوتاه و آسان‏تر می‏کند،از همین روست.

می‏خواهم به طور خلاصه بگویم که اقتصاد ایران نه تنها در اقتصاد منطقه و جهان گره خورده،بلکه برنامه ریزان‏ اقتصادی کشور برای گسترش آن سرمایه گذاری کرده‏اند.

سومین موضوع،شمار فراوانی مهاجران ایرانی است. برآورد می‏شود که حدود 3 میلیون مهاجر ایرانی در کشورهای مختلف جهان زندگی می‏کنند.افزون بر این، هر ساله عده‏ای نیز در جست و جوی کار روانه کشورهای‏ دیگر می‏شوند.چندان که در سال‏های اخیر وزارت کار و وزارت امور خارجه تلاش کرده‏اند که این روند را سامان‏ دهد.بی‏شک خیل عظیم مهاجران ارتباط کشورمان را با اقتصاد جهانی تقویت کرده است.

نیازهای ارزی کشور و تلاش برای جلب سرمایه گذاری‏ خارجی نیز از جمله دلایل بسیار مهمی هستند که تعامل‏ کشورمان با اقتصاد جهانی را تداوم و قوت می‏بخشند.

البته در مقاطعی در تعامل با جهان با محدودیت‏هایی‏ رو به رو بوده‏ایم.برای مثال می‏توان به اقدام انگلیس برای‏ جلوگیری از فروش نفت ایران در زمان دکتر مصدق اشاره‏ کرد که سبب شد دولت وقت بر اثر کاهش درآمد ارزی‏ سیاست‏های صادراتی و وارداتی ویژه‏ای را به اجرا در آورد و از میزان واردات بکاهد.

یا در دهه 1960 و 1970 ایران مانند بسیاری از کشورهای‏ جهان سوم استراتژی جانشینی واردات را به کار گرفت که‏ ماهیتا سیاست بسته‏ای است.

در زمان وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از یکسو کشورهای مختلف محدودیت‏هایی را بر ما تحمیل کردند و از سوی دیگر به دلیل طرز تفکر سال‏های اولیه انقلاب بار دیگر ارتباط کشورمان با اقتصاد جهانی محدود شد.

در دوران پس از جنگ،و در زمان ریاست جمهوری آقای‏ هاشمی،وقتی دولت تصمیم گرفت از گسترش ارتباط با اقتصاد جهانی در جهت توسعه اقتصاد ایران بهره بگیرد و به‏ همین دلیل انعقاد قرادادهای نفتی،از جمله با شرکت‏های‏ آمریکایی،در دستور کار قرار گرفت،کلینتون،رئیس جمهور وقت آمریکا،زیر فشار دست راستی‏ها و لابی‏های مخالف‏ ایران در سنا و کنگره آمریکا،تحریم جدیدی را به ایران تحمیل‏ کرد و از ورود شرکت کونوکو برای سرمایه گذاری و فعالیت‏ در بخش نفت و گاز جلوگیری کرد.حتی در روابط نفتی ما با دیگران نیز محدودیت‏هایی ایجاد شد.

یا همانطور که در این سال‏ها شاهدیم با اعمال مستقیم و غیر مستقیم فشارهای بین المللی تلاش می‏شود از عبور خطوط لوله ترانزیت نفت از ایران جلوگیری شود.در این راه‏ حتی برای نادیده گرفتن مزیت طبیعی ایران در عرصه ترانزیت، از احداث خطوط لوله باکو-جیحان،با وجود گران‏تر بودن‏ و پیچیدگی پروژه اجرایی آن حمایت می‏شود.ایجاد اشکال‏ در ارتباط تجاری ایران و افغانستان نیز در ادامه همین سیاست‏ قابل تبیین است.

به این دلایل،طبیعت اقتصاد ایران،طبیعت یک اقتصاد باز است.این طبیعت با روحیات و سوابق تجاری ایران و ایرانیان‏ نیز سازگاری دارد.بر این اساس در حقیقت موضوع بحث‏ ما باید یافتن پاسخ این پرسش باشد که چگونه می‏توان به‏ تعامل با اقتصاد جهان تداوم بخشید،مانع بروز اختلال در آن‏ شد و آن را ارتقاء داد؟ضمن این که این تعامل در خدمت‏ رونق و توسعه اقتصادی کشور باشد.

هم اکنون به دلایل مختلف،از جمله نبود اراده قاطع در داخل کشور و ناروشنی در عرصه سیاست،هزینه‏های‏ ارتباط اقتصادی ما با جهان افزایش یافته است.حتی در موردهایی اصل تعامل و ارتباط با اقتصاد جهانی زیر سئوال‏ رفته است.در واقع ما هزینه چالش‏های تعامل سیاسی را از حساب تعامل اقتصادی با جهان پرداخت می‏کنیم.ما باید هزینه معضلات تعامل سیاسی را به دقت محاسبه کنیم و با بهره گیری از ابزار مذاکره آن را به حداقل برسانیم.البته گاه‏ نیز ممکن است این هزینه را بپردازیم و مانع از آن شویم که‏ این هزینه‏ها از محل تعامل اقتصادی با جهان پرداخت شود. البته در چند سال گذشته حرکت‏هایی در جهت تنش زدایی‏ با جهان صورت گرفته و تا حدی هزینه‏های سیاسی را کاهش‏ داده است،ولی به نظر می‏رسد که هنوز به هدف نهایی نزدیک‏ نشده‏ایم.

باید هر چه در توان داریم به کار ببندیم و به نحوی مؤثر وارد بازار جهانی شویم.هر قدر در این زمینه موفق‏تر عمل کنیم، به همان نسبت از تأثیر سیاست‏های تخاصم آمیز نیز خواهیم‏ کاست.

در جهان امروز آسیب پذیری کشورهای منزوی بیشتر است.به همین دلیل نیز هر گاه هدف،تحت فشار گذاشتن‏ یک کشور است،کار با منزوی کردن و محدود نگه داشتن آن‏ آغاز می‏شود.استراتژی تحدید اتحاد شوروی و چگونگی‏ رفتار با عراق قبل از حمله به آن کشور مثال‏های گویایی در این زمینه هستند.

بر این اساس بار دیگر تأکید می‏کنم ایران دارای طبیعتی‏ گشوده است و باید از تحمیل محدودیت غیر ضروری بر خود اجتناب کنیم.